

علل و عوامل عاقبت به‌خیری در آیات و روایات معصومین

محدثه نجف آباد

چکیده

عاقبت‌بخیری، یکی از مهم‌ترین درخواست‌هایی است که رهپویان راه حقیقت همواره از رحمت بی‌انتهای الهی خواستارند؛ زیرا همواره بوده‌اند و هستند افرادی که ابتدا در مسیر الهی حرکت نکردند، اما با عنایت مهربان بی‌همتا عاقبت‌بخیر شدند و نیز افرادی بودند که در میان راه گرفتار سارقان ایمان، یعنی هوای نفس و شیطان شدند و نتوانستند گوهر ایمان خود را تا آخر عمر نگه دارند. قرآن کریم و معصومین همواره به پیروان خود درباره سرانجام کار توصیه فراوان کرده‌اند. این تذکر و توصیه درباره سرانجام نیک و عاقبت خوب در تمامی امور به‌ویژه در پایان عمر زندگی، بسیار مهم و ضروری است. از آنجا که یکی از ضروری‌ترین نیاز انسان برای حضور در آخرت، عاقبت به‌خیری و سرانجام نیک است؛ در این نوشتار طی سه بخش با علل و عوامل عاقبت به‌خیری در کلام خدا و روایات و معصومین می‌پردازیم. بر این اساس، عوامل اساسی و مهمی که در این نوشتار به آن پرداخته می‌شود، عبارتند از: ایمان و عمل صالح، تقوا، دوست و همنشین شایسته، احسان و نیکی به مردم و نیز نیکی به پدر و مادر. اندیشه، تفکر، تعقل، تدبیر و دوراندیشی در زندگی انسان‌ها و در همه احوال، از جمله عوامل عاقبت به‌خیری است که توجه به آن، مهم و اساسی است.

کلید واژه‌ها: عاقبت بخیری، اسلام، قرآن کریم، ایمان و عمل صالح، آیات

بسیاری از مومنان در هراس از عاقبت به خیری در زمان خروج از جهان و انتقال به جهان دیگر هستند. اگر زندگی دنیوی را بخش مقدمی جهانی دیگر بدانیم (که آنچه اینجا تهیه و فراهم می آید آنجا از آن بهره مند خواهیم شد)، می توان دغدغه مومنان را در لحظات پایانی عمر درک کرد؛ زیرا شخص می هراسد که دست خالی به جهانی برود که دیگر مقام عمل و کار نیست بلکه تنها مکانی برای درو کردن مزرعه و کشتی است که در این دنیا برای خود فراهم آورده است. بنابراین اگر برای هر کار جزیی و به سخن دیگر برای هر امری خواهان فرجام خوش و عاقبت سودمند (خیر) هستیم برای کار مهم و بزرگی چون خروج از جهان و رفتن به جهان پایدار و باقی، دغدغه آدمی بیشتر خواهد بود. رسول گرامی خدا فرموده اند: «مؤمن پیوسته از سوء عاقبت خود بیمناک است و یقین ندارد که آیا مقام خشنودی و رضای خدا را دریافت خواهد کرد یا نه تا هنگام مرگ و آمدن ملک الموت» (بحار الأنوار ج ۲۴ ص ۲۶).

بهترین چیزی که انسان مومن از خدا می خواهد عاقبت به خیری است منتهی عاقبت به خیری تنها با دعا حاصل نمی شود باید در مسیر آن گام برداشت.

امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) سرانجام نیک و فرجام خوش را این گونه از خداوند طلب می کند: «نَسْأَلُ اللَّهَ مَنَازِلَ الشَّهَدَاءِ وَ مَعَايِشَةَ السَّعْدَاءِ وَ مِرَافِقَةَ الْأَنْبِيَاءِ». از خدا درجات شهیدان و زندگی سعادت‌مندان و همنشینی با پیامبران را درخواست می کنیم.

بنابراین این پژوهش درصدد آن است که به علل و عوامل عاقبت به‌خیری در کلام خدا و روایات معصومین بپردازد.

۲- بیان مسئله

عاقبت در لغت به معنی آخر، پایان و نتیجه کار است و خیر به معنای نیک و پسندیده. خیر، به هر چیز و یا امری اطلاق می شود که برای انسان سود محض و یا سود بیشتری را برساند. از این رو امری که دارای منفعت و سود باشد را خیر می شمارند و کسی که خیرخواه است می کوشد تا به چیزی دست یابد که او را در مسیر کمال یاری رساند و در زندگی مادی و معنوی برایش سودمند باشد. لذا زندگی دنیا اگر فرجامی نیکو داشته و همراه با سعادت اخروی و ختم به بهشت باشد، از آن تعبیر به عاقبت به خیری می شود. البته بهشت و سعادت، درجات دارد؛ از بهشتی که درخت دارد و جویبار؛ (تجری من تحت الانهار) تا بهشتی که همه نعمت ها و خوشی ها در برابر آن ناچیز است؛ (رضوان من الله اکبر و نیز رضی الله عنهم و ضوا عنه). بنابراین عاقبت به خیری از بهره مندی از نعم بهشتی هست تا اتصال به فیض و رحمت مطلق و بی نهایت و نیل به نقطه ای از قرب الهی که رضایت و خشنودی خدا از انسان، و انسان از خدا را به دنبال داشته باشد، و طبیعت مطلق گرای انسان با رسیدن به مقصد و مطلق حقیقی، اشباع شود و به آرامش مطلق، دست پیدا کند (دانیاری، ۱۴۰۱، ص ۵۵).

شاید نتوان یک یا چند عامل را علت عاقبت به خیری و یا عاقبت به شری دانست اما آن مواردی که مسلّم است را در پاسخ این سؤال خواهم آورد. رسول گرامی خدا فرموده اند: « لا یزال المؤمن خائفاً من سوء العاقبه لا یتیقن الوصول إلى رضوان الله حتی یكون وقت نزح روحه و ظهور ملک الموت له (بحار الأنوار، ج ۴، ص ۲۶)؛ مؤمن پیوسته از سوء عاقبت خود بیمناک است و یقین ندارد که آیا مقام خشنودی و رضای خدا را دریافت خواهد کرد یا نه تا هنگام مرگ و آمدن ملک الموت» ما نیز از اینکه شما در زمره مؤمنین قرار داشته و چنین دغدغه ای دارید خوشحالیم و امیدواریم حسن عاقبت شامل همه ما گردد. خوب است بدانید عاقبت به خیری همان تامین سعادت آخرت است و هر کاری که انسان خالصانه برای سعادت آخرت انجام دهد تامین کننده آن می باشد. زندگی فرصتی است برای خدایی

شدن انسان و هدف زندگی انسان هم همین خدایی شدن است. اگر انسان زندگی و نیت و رفتار خود را خدامحور کند و برای نزدیک شدن به خدا زندگی کند، حتما عاقبت او نیز خدایی و نیک خواهد شد، زیرا هر کسی همانگونه می میرد، که زندگی می کند. همان گونه که رفتار و انتخاب های انسان در کیفیت آخرت او کاملاً موثر است، نوع زندگی و انتخاب های انسان در عاقبت به خیری او در همین دنیا نیز تاثیر مستقیم دارد. بطور خلاصه می توان گفت: بدون شک هیچ عملی مانند انجام واجبات الهی و عمل به تکالیف خدایی در حسن عاقبت موثر نمی باشد؛ همان طوری که مهمترین عامل در بد عاقبتی ارتکاب محرمات الهی و انجام گناهان است.

جنین در شکم مادر برای زندگی دنیا ساخته می شود. کمال وی در این است که تمام اعضا و جوارحش به طور کامل شکل بگیرد. این سلامتی تا زمانی ادامه می یابد که متولد شود. انسان ها نیز در شکم مادر روزگار برای زندگی در آخرت ساخته می شوند. سعادت آدمی این است که تمام ابعاد وجودی اش در دنیا به سلامت و شایستگی ساخته شود و این سالم بودن تا لحظه مرگ و انتقال به عالم قیامت، دارای دوام باشد. بر این اساس به جهت گذر از دنیای فانی به دنیای باقی، عاقبت به خیری بسیار ضروری و مهم است.

۲-۱- عوامل عاقبت به خیری

عوامل متعددی در عاقبت به خیری آدمی نقش دارند که به برخی از آنها اشاره می شود.

۱- ایمان و عمل صالح

قرآن کریم، مردم را به ایمان دعوت می کند و ایمان، یک مقوله قلبی و غیر از تسلیم صرف است. قرآن ایمان را به لحاظ رتبی، بالاتر از اسلام می داند: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا» (حجرات، ۱۴). بنا بر این آیه شریفه، خداوند از جامعه ایمانی می خواهد که همگان به درجه ای از ایمان نایل شوند. مؤمنان کسانی هستند که ضمن اقرار به وحدانیت و رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، دارای تصدیق قلبی هستند.

عمل، جزء ایمان است؛ چنان‌که امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «الْإِيمَانُ هُوَ الْإِقْرَارُ بِاللِّسَانِ، وَ عَقْدُ فِي الْقَلْبِ، وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ» (کلینی، ج ۲، ص ۲۳). ایمان عبارت است از اقرار به زبان و اعتقاد در قلب و عمل به ارکان. بنا بر روایات، ایمان مانند خون است که از قلب سرچشمه می‌گیرد و در تمام عروق بدن جریان می‌یابد. ایمان، حیات معنوی انسان است و هر گاه حیات در قلب داخل شود، به همه اعضای بدن جریان می‌یابد (تجلیل، ص ۱۰). ایمان، آثار نیک فراوانی نیز دارد؛ همچون تولید بهجت و انبساط، نیکو ساختن روابط اجتماعی و کاهش و رفع ناراحتی‌های ضروری که لازمه ساختمان این جهان است (مطهری، ج ۲، ص ۲۳).

عمل صالح، از برجسته‌ترین نمودهای رفتاری ایمان به خدا و مکمل ایمان معرفی شده است (شرف الدین، ص ۱۴۲). برخی گفته‌اند: «صالحات یا عمل صالح، تبلور ایمان است در اعمال و رفتار خارجی ما و از این رو عبارت «الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» بیش از هر عبارت دیگر مکرر در قرآن به کار رفته است. آنان که ایمان آورده‌اند، مؤمن به شمار نمی‌آیند؛ مگر آنکه ایمان درونی آنان در اعمالی که اطلاق عمل صالح بر آنها شایسته باشد، متجلی گردد» (توشیهیکو ایزوتسو، ص ۲۵۶).

قرآن، عمل صالح را راهی برای بالا رفتن کلمه طیب و علم می‌داند: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر، ۱۰). سخنان پاکیزه به سوی او بالا می‌رود و کار شایسته به آن رفعت می‌بخشد» و مؤمنان دارای عمل صالح را به عنوان برترین موجودات هستی معرفی می‌کند: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» (بینه، ۷). آنان که ایمان آوردند و نیکوکار شدند، آنها به حقیقت بهترین اهل عالمند». از نظر برخی مفسران، عمل صالح کاری است که فطرت بشر به آن رغبت دارد و سزاوار می‌داند که از آدمی سرزند (طباطبایی، ج ۶، ص ۳۷۵).

تاریخ گویای آن است که مؤمنانی که عمل شایسته انجام دادند و بر ایمان و عمل صالح خود تا پایان عمر پایدار ماندند، با سرانجام نیک و عاقبت به‌خیری به دیدار پروردگار خود شتافتند.

۲-۳- مهمترین عوامل سوء عاقبت

۱- حب دنیا

«دنیازدگی» یا «فریب از مظاهر دنیای دون» از عوامل اصلی سوء عاقبت است. چنانکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) فرمود: «حَبِّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَ مِفْتَاحُ كُلِّ سَيِّئَةٍ وَ سَبَبُ إِحْبَاطِ كُلِّ حَسَنَةٍ؛ حب دنیا اساس هر خطا، و کلید هر گناه و سبب نابودی و ضایع شدن هر خوبی و حسنه‌ای است» (إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۲۱). عشق به دنیا، بدترین بیماری هاست، زیرا که باعث غفلت از آخرت می شود. بهترین راه علاج دنیا زدگی، «یادآوری مداوم مرگ و آخرت» است زیرا: «ذکر الموت يهون أسباب الدنيا؛ یاد مرگ اسباب دنیا داری را خوار می گرداند: «شریح قاضی» از جمله کسانی بود که عاقبت در برابر ارباب زر و زور دنیا و زورمندان زرمندار، کرنش کرده و برای دو روزه مردار دنیا به آن نزدیک شده و لذا در حساس ترین برهه تاریخ اسلام، بدترین تصمیم ممکن را گرفت و ننگ ابدی را به جان خرید و روند تاریخ را به سبب آلودگی خود به دنیا عوض کرد.

«بلعم بن باعورا» - از علماء بنی اسرائیل و معاصر حضرت موسی (علیه السلام) - نخست در صف مؤمنان و حاملان آیات و علوم الهی بود، اما با وسوسه شیطان و طاغوت زمان یعنی فرعون، منحرف شد. وی پیرو آئین ابراهیم و صاحب کرامت بود؛ چنانکه مردم از اطراف و اکناف به نزد او می آمدند تا درباره آنان پیشگویی کند و برای برکت یافتن دارایی و زندگی آنها دعا نماید. (مرکز فرهنگ و معارف، اعلام قرآن از دایرة المعارف قرآن، ص ۱۶۰).

اگر چه نام بلعم باعورا در قرآن نیامده است اما همه مفسران بزرگ، مضمون آیات ۱۷۵ و ۱۷۶ سوره اعراف را درباره او دانسته اند: «و أَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ ؛ و بر آنها بخوان سرگذشت آن کس را (بلعم باعورا) که آیات خود را به او دادیم (اسم اعظم یا استجابت دعا) ولی سرانجام خود را از آن تهی ساخت و شیطان در پی او افتاد و از گمراهان شد». امام باقر (علیه السلام) درباره این آیه می فرماید: «اصل آیه،

درباره بلعم است. سپس خداوند آن را مثل قرار داده برای مردمی که اهل قبله هستند (مومن می باشند) ولی هوا و هوس خود را بر هدایت الهی مقدم می شمارند» (تفسیر مجمع البیان، طبرسی، ج ۱۰، ص ۱۱۵).

امام رضا (علیه السلام) نیز فرمود: بلعم فرزند باعور، اسم اعظم الهی را می دانست و دعایش مستجاب می شد، ولی به دربار فرعون جذب شد و با آنکه در ابتدای کار، مبلغ حضرت موسی (علیه السلام) بود، ولی سرانجام بر علیه موسی و یاران او اقدام کرده و بد عاقبت شد.

آری، زرق و برق دنیا و دربار حاکمان و پادشاهان، عامل سقوط علما و دانشمندان است. قرآن سرانجام این عابد مستجاب الدعوة را چنین بازگو می کند: «و لو شئنا لرفعناه بها و لکنه أخلد إلى الأرض و اتبع هواه فمثله كمثل الكلب إن تحمل عليه يلهث أو تتركه يلهث ذلك مثل القوم الذين كذبوا بآياتنا فاقصص القصص لعلهم يتفكرون؛ و اگر می خواستیم، (مقام) او (بلعم باعورا) را با این آیات (و علوم و دانش ها) بالا می بردیم (اما اجبار، بر خلاف سنت ماست؛ پس او را به حال خود رها کردیم) و او به پستی گرایید و از هوای نفس پیروی کرد. مثل او همچون سگی (هار) است که اگر به او حمله کنی، دهانش را باز و زبانش را بیرون می آورد و اگر او را به حال خود واگذاری، باز همین کار را می کند (گویی چنان تشنه دنیاپرستی است که هرگز سیراب نمی شود). این مثل گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند؛ این داستانها را (برای آنها) بازگو کن، شاید بیندیشند و بیدار شوند.

۲- گناه، عامل غلبه سیاهی بر سپیدی قلب

آنگاه که شخص گناه مرتکب می شود در دل او نقطه ای سیاه حادث می شود و تکرار گناه و عدم توبه کم کم منجر به این می شود که انسان نعوذ بالله به سوء خاتمه در زندگی اش مبتلا شود. روایت دل از امام صادق «صلوات الله علیه» است «قال: اذا اذنب الرجل خرج في قلبه نكتة سوداء» آنگاه که شخص گناه مرتکب می شود در دل او نقطه ای سیاه حادث میشود؛ اولش این است؛ یک نقطه سیاه؛ «فان تاب انمحت» اگر پشیمان شد، توبه کرد، لطف الهی این است که

آن سیاهی را و تاریکی را خدا محو می کند؛ «و ان زاد» اگر نعوذ بالله این متنبه نشد و بر گناه افزود، «زادت»؛ آن نکته
سوداء توسعه پیدا می کند «حتّی تغلب علی قلبه» گناه بر روی گناه، گناه بر روی گناه، هر چه گناه بر روی گناه بیاید
این سیاهی و تاریکی توسعه پیدا می کند تا این که غلبه می کند.

۳- نتیجه گیری

در قرآن، عاقبت بخیری به عنوان پاداش و برکتی که برای افرادی که به خدا ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، وعده داده می‌شود. اما در عین حال، قرآن همچنین به مواقعی اشاره می‌کند که عاقبت بخیری به جایگاهی دیگر متصل می‌شود، از جمله تحمل مصیبت‌ها و امتحان‌ها به عنوان ارتقاء و تسکینی برای اهل ایمان. این موارد نیز به عنوان جنبه‌های دیگر عاقبت بخیری در قرآن به دست می‌آید.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که عاقبت بخیری یا پایان خوب به معنای رسیدن به نتایج مطلوب یا رضایتبخش در آینده است. این موضوع بسته به شرایط مختلف، می‌تواند تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار بگیرد. در ادیان مختلف، از جمله اسلام، عوامل مختلفی برای عاقبت بخیری ذکر شده است که به طور کلی می‌توانند شامل موارد زیر باشند:

۱. ایمان و عمل صالح: ایمان و انجام اعمال صالح و پرهیز از عمل بد و گناه، به عنوان یک عامل اساسی برای عاقبت بخیری ذکر می‌شود.
۲. توکل بر خداوند: اعتقاد به توانایی و رحمت خداوند و توکل بر او و اعمال به دستورات او، نیز به عنوان یک عامل مهم برای عاقبت بخیری دیده می‌شود.
۳. تقوا و پرهیز از گناه: پرهیز از اعمال ناپسند و نگهداری از تقوا، نقش مهمی در بهبود عاقبت افراد ایفا می‌کند.
۴. تحمل و استقامت: تحمل مصیبت‌ها، دشواری‌ها و امتحانات و نشان دادن استقامت در مواجهه با آنها نیز به عنوان یک عامل مؤثر در عاقبت بخیری دیده می‌شود.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

آصفی، محمد مهدی؛ اخلاق از دیدگاه قرآن؛ قم: بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۹۵ ش.

ایزوتسو، توشیهیکو؛ مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن؛ ترجمه فریدون بدره‌ای؛ تهران: قلم، ۱۳۶۰ ش.

حائری شیرازی، محی‌الدین؛ تمثیلات؛ قم: شفق، ۱۳۷۲ ش.

دانیاری، محسن. (۱۴۰۱). اهمیت و جایگاه عاقبت‌بخیری در آیات و روایات و ادعیه. فصلنامه ره توشه، ۳(۹)، ۵۳-۶۱.

دهخدا، علی‌اکبر؛ امثال و حکم؛ ج ۱، چاپ بیست و یکم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۹۱ ش.

تجلیل، ابوطالب؛ ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها در قرآن؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.

جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، مؤسسه امیر کبیر، ۱۳۳۶ هـ، ج ۵، ص ۱۶۲؛ سیره پیشوایان، مهدی

پیشوایی، مؤسسه امام صادق(ع)، قم، ص ۴۳۷.

سعدی، مشرف‌الدین مصلح بن عبدالله؛ کلیات؛ تهران: نیک فرجام، ۱۳۶۲ ش.

سید علوی، سیدابراهیم؛ اینگونه معاشرت کنیم؛ تهران: رسالت قلم، ۱۳۶۶ ش.

شرف‌الدین، سیدحسین، ارزش‌های اجتماعی از منظر قرآن کریم؛ تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۵ ش.

شریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج‌البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.

طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳ ش.

قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی؛ قم: مؤسسه دار الکتاب، ۱۳۱۳ ق.

کلینی، محمد بن یعقوب؛ اصول کافی؛ تهران: دارالثقلین، ۱۳۹۲ ش.

مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۹ ش.

نظامی گنجوی، یاس بن یوسف؛ خسرو و شیرین؛ تهران: آتیس، ۱۳۹۶ ش.

نوری، حسین بن محمدتقی؛ مستدرک الوسائل؛ قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۳۶۰ ش.